كنوانسيون رفع هر گونه تبعيض عليه زنان (2)

كبرى حكيم زاده ابيانه

الحاق و يا عدم الحاق به كنوانسيون

حدود 168 كشور عضو سازمان ملل تا اواخر خرداد ماه 1380 (2001) به عضويت كنوانسيون رفع تبعيض از زنان درآمده اند و 4 كشور نيز با امضاى كنوانسيون موظف شده اند (طبق ماده ى 18 كنوانسيون وين 1969) كه از هر اقدام مغاير با هدف و موضوع كنوانسيون بپرهيزند. بسيارى از كشورها ضمن پذيرش كنوانسيون شروطى را قايل شده اند و حق اعمال شرط بر كنوانسيون, مطابق ماده ى 28 آن شناسايى شده است.

از 51 كشور عضو سازمان كنفرانس اسلامى تا سال 1995 حدود 30 كشور اسلامى به اين معاهده پيوسته اند.

با توجه به اين كه معاهدات بين المللى بر مقررات داخلى كشورها مقدم است و كشورى كه اين معاهده ها را مى پذيرد, ملزم به اجراى مفاد آن مى باشد و در صورت تخلف بايد در مقابل جامعه ى بين الملل پاسخ گو باشد, پذيرفتن چنين معاهداتى كه با بسيارى از قوانين كشور ما كه ريشه در مذهب و فرهنگ ما دارد, مغاير است, نمى تواند عجولانه و قبل از حصول اطمينان از لزوم چنين پذيرشى صورت گيرد.

در مورد پيوستن ايران به اين كنوانسيون سه ديدگاه وجود دارد; الحاق بدون شرط, الحاق مشروط و عدم الحاق.

شكى نيست كه الحاق بدون شرط با توجه به تعارض جدى مفاد كنوانسيون با بعضى از احكام اسلامى امكان پذير نيست. در مورد الحاق مشروط نيز بايد نكات چندى در نظر گرفته شوند. در ماده ى 28 كنوانسيون صريحا اعلام شده است كه تحفظاتى كه با هدف و منظور كنوانسيون سازگار نباشند, پذيرفته نيست. لازم به ذكر است كه كميته ى پى گيرى اجراى مفاد كنوانسيون, مواد 2 و 16 آن را كه بيشترين مغايرت ها را با قوانين اسلام دارد و بيشتر كشورهاى اسلامى در مورد آنان اعمال شرط كرده اند, از مواد كليدى و محورى كنوانسيون مى شناسد و همواره در گزارشات خود از كثرت و گستردگى شروط در مورد اين دو ماده نگران بوده است. از نظر كميته وجود شروط بر مواد 2 و 16 به دلايل فرهنگى, مذهبى و سنتى يا قوانين داخلى پذيرفتنى و معتبر نيست و بايد شروط بازبينى شده و يا پس گرفته شوند.

علاوه بر آن تحفظاتى كه توسط كشورهاى اسلامى اعلام شده, اكثرا توسط كشورهاى غربى مورد اعتراض قرار گرفته است. هم چنين بانيان كنوانسيون از دولت هايى كه شروطى را اعمال كرده اند, مصرانه درخواست مى كنند كه شروط خود را پس بگيرند و يا در آن تغييراتى ايجاد كنند.

موافقان پيوستن به اين كنوانسيون استدلال مى كنند كه:

الف. هيچ كشورى يك جزيره ى تنها نيست و ورود در عرصه هاى بين المللى ضرورى و اجتناب ناپذير است, و عزت كشور اسلامى منوط به فعاليت در سطح جهانى و برداشتن فشارهاى بين المللى عليه ايران است.

ب. اين معاهده ممكن است به صورت ((قانون آمرهjus Cognes) (() درآيد و آن وقت ما مجبور مى شويم كه آن را بپذيريم. پس قبل از اجبار به پذيرش, بهتر است با اعلام مشروط به آن ملحق شويم.

در مورد قانون آمره, كلى گويى و ابهام بسيار زياد است, لذا حقوق دانان بين المللى نتوانسته اند, مصاديق روشنى به عنوان قانون آمره تعيين كنند. اكثر حقوق دانان بين المللى فقط به دو اصل مورد اتفاق همه, يعنى منع برده دارى و منع كشتار جمعى, به عنوان قوانين آمره اشاره مى كنند. علاوه بر آن, رفتار كشورهاى اسلامى و غيراسلامى در مقابل كنوانسيون و حق شرطهاى متعددى كه اين كشورها اعمال كرده اند, نشان مى دهد كه مفاد اين كنوانسيون نمى تواند به عرف بين الملل تبديل شود.

به طور كلى اگر قرار باشد وضعيت اضطرارى ما را به قبول معاهده اى وادار كند, چرا خود به استقبال وضعيت اضطرارى برويم و به قول ((آيه الله مدرس)) اگر قرار است, ما را نابود كنند, چرا با دست خود نابود شويم؟

در پاسخ به نظريه ى لزوم حضور در مجامع بين المللى, شكى نيست كه حضور فعال در اين مجامع, همواره داراى جنبه هاى مثبت قابل توجهى بوده است. اما نبايد فراموش كنيم كه رضايت مجامع جهانى از ما تنها در صورتى حاصل خواهد شد كه از تمامى اصول و ارزش هاى انقلاب اسلامى دست برداريم و شعار حكومت دينى را با شعار جدايى دين از سياست عوض كنيم. شركت فعال در كميته ى رفع تبعيض و ارايه ى آمار و اطلاعات, نه تنها موجب كاستن مخالفت بانيان كنوانسيون با قوانين اسلامى حاكم بر كشور ما نخواهد شد, بلكه به معناى مهر تاييد بر نگرش غربى حاكم بر اين معاهده خواهد بود. از نگاه تمدن غرب پذيرش دين در جامعه به عنوان حاكم, بازگشت به دوران تحجر و عقب ماندگى و دوران سياه حاكميت دين (از منظر آنان) است. لذا پذيرش اين معاهده نه تنها از فشار بين المللى بر عليه ما نخواهد كاست, بلكه هر ساله ما را در كميسيون حقوق بشر و حقوق زن محكوم خواهند كرد. (5)

اصولا چه عزتى در اين نهفته است كه ما قانونى را بپذيريم كه خود قانون غيراسلامى, قانون گذار آن غيراسلامى, پشتيبانان آن غيراسلامى, روش آن غيراسلامى, هدف آن غيراسلامى, قاضى آن غيراسلامى و دادستان آن غيراسلامى است. آن گاه ما در اين دادگاه حاضر شويم و به دفاع از قوانين اسلامى بپردازيم؟ آيا جز شكست چيز ديگرى را بايد انتظار داشته باشيم؟

الحاق به اين كنوانسيون به دلايل زير توصيه نمى شود:

الف. مفاد كنوانسيون در تفكرات غربى ريشه دارد كه همان تفكرات لاييك است و الحاق به اين معاهده, يعنى پذيرش الگوهاى ساخته ى غرب و پذيرفتن نهادهايى كه مى توانند فراتر از دين به وضع قوانين بپردازند و قوانين خود را بر احكام شريعت تفوق بخشند.

ب. جهان اسلام و جهان غرب نمى توانند در مساله ى حقوق بشر و حقوق زن به استاندارد واحدى دست يابند, زيرا منشا و مبناى قانون گذارى متفاوتى دارند.

ج. بنا به فرموده ى امام خمينى (ره), اساسا تشكيلاتى كه اين ابرقدرت ها در آن دست دارند, بايد به نفع آن ها تمام بشود و همه ى اين ها در خدمت ابرقدرت ها و براى بازى دادن ساير كشورها است.

يك محقق مسلمان, در بررسى شروط كشورهاى اسلامى چنين اظهار مى دارد:(6) ((اصولا پذيرش اين معاهدات از طرف كشورهاى مسلمان حتى با اعمال شروط به معناى پذيرش نظام حقوقى كشورهاى غربى و جهان شمولى اين نظام ها است. آن چه به صورت شروط كشورهاى اسلامى بر كنوانسيون جلوه گر شده است, در واقع تقابل دو نظام حقوقى ـ عقيدتى متفاوت است. با اين تفاوت كه در اثر فعاليت هاى حقوق دانان كشورهاى غربى, نظام حاكم بر ساختار حقوقى غرب به عنوان اصل شناخته شده و با اعطاى امتياز شرط به كشورهاى ديگر و كشورهاى اسلامى آن ها را به مشاركت ترغيب نموده اند. روشن است كه در اين ميان نظام حقوقى اسلام, قوانين اسلام در مورد زن و مرد را نه تنها تبعيضآميز نمى داند, بلكه آن را عامل برقرارى عدالت و تناسب و اعتدال در زندگى اجتماعى مى شناسد. در حالى كه كشورهاى غربى اين قوانين را تبعيضآميز مى دانند و اعمال شرط بر كنوانسيون را آفتى براى كنوانسيون به شمار مىآورند كه تعادل معاهده را بر هم مى زند, و به همين دليل بر استرداد اين شرطها پافشارى مى كنند و شروط مغاير با روح و هدف كنوانسيون را باطل تلقى مى كنند, در حالى كه هم چنان بر ادامه ى روابط قرادادى خود با كشورهاى مسلمان, براساس ساير مفاد كنوانسيون تصريح مى نمايند, زيرا برقرارى اين رابطه تعارضى با منافع ملى اين كشورها نداشته و حتى به جهان شمولى كنوانسيون كمك مى كند)).

د. پذيرش اين كنوانسيون به معناى پذيرش سلطه ى جهان كفر بر جهان اسلامى و تبعيت از برنامه هاى مبتنى بر تفكرات لاييك بوده و بر امت اسلام حرام و با قاعده ى نفى سبيل در تعارض است; ((لن يجعل الله للكافرين على المومنين سبيلا)) (7)

راهكار خروج از بن بست

اگر امت هاى اسلامى مى خواهند, به عزت و اقتدارى كه شايسته ى آن ها است نايل شوند, لازم است از موضع انفعال, تقليد و خودباختگى به درآمده و با تكيه بر اسلام و نظرات مترقى آن كه از ناحيه ى مبدا آفرينش مقرر شده است و با روح جهان و طبيعت هماهنگ است, به ايفاى نقش بپردازند. تجربه ى جمهورى اسلامى ايران در راستاى مقاومت در مقابل قدرت هاى استكبارى و ضد اسلامى, نشان مى دهد كه تنها راه حفظ آزادى و هويت دينى و فرهنگى جوامع اسلامى, مقاومت در مقابل فرهنگ هاى اسلام ستيز است نه همراهى با آن. فرهنگ غربى با تمام توان خود براى به زير سلطه درآوردن فرهنگ هاى ديگر تلاش مى كند و بسيارى از جوامع بين المللى در راستاى تحقق اهداف دول استكبارى غرب تشكيل شده اند. (8)

قرآن در دستورى به مسلمانان مى فرمايد:

((واعدوا لهم ما استطعتم من قوه)). شكى نيست كه هدف قرآن فقط آمادگى دفاع نظامى نيست, بلكه آمادگى فرهنگى و عقيدتى در اولويت است. با توجه به اين كه هرگونه حركت ايران به عنوان الگويى براى جوامع مسلمان محسوب مى شود, الحاق ايران به اين كنوانسيون و تبعيت احتمالى كشورهاى ديگر, مى تواند زمينه ساز تفوق فرهنگ استكبارى بر دنياى اسلام باشد. از اين رو پيشنهاد مى شود, ((كنوانسيون حمايت از زنان)) برگرفته از قوانين اسلام, تحت نظر سازمان كنفرانس اسلامى و با شركت كشورهاى مسلمان و دانشمندان و حقوق دانان اسلامى تاسيس شود. اين كنفرانس ترجيحا بايد در همان زمان كه كنفرانس جهانى زن تشكيل مى شود, به فراخوانى اعضاى خود بپردازد و به ايجاد حركتى موازى با حركت جهان غرب اقدام كند (علاوه بر آن و قبل از آن كنفرانس هاى متعددى در فواصل معين براى زمينه سازى حركت برگزار شود).

سازمان كنفرانس اسلامى بايد نقشى همانند سازمان ملل در نظارت و هماهنگى و پى گيرى دستورالعمل ها ايفا كند. كشورهاى اسلامى كه به كنوانسيون جهانى رفع تبعيض پيوسته اند, بايد ضمن شركت فعال در كنوانسيون اسلامى به تدريج از كنوانسيون جهانى خارج شوند. اقبال تمامى كشورهاى جهان اسلام و بى اعتنايى و بى توجهى به كنفرانس جهانى زن, ضمن به چالش كشيدن رهآوردهاى منفى فرهنگ هاى غربى, به تدريج بر اعتبار كنوانسيون اسلامى افزوده و از اعتبار كنوانسيون جهانى خواهد كاست. رسانه هاى كشورهاى اسلامى بايد به طور هماهنگ به حركت ها پوشش خبرى بدهند.

تجربه ى كشورهاى اسلامى در امر ورزش بانوان, مى تواند آموزنده و راه گشا باشدO .. N.G هاى اسلامى مى توانند و بايد نقش عمده اى در زمينه سازى اين حركت ايفا كنند.

پى نوشت ها

1. اسرإ / 85.

2. نسإ / 1.

3. بقره / 178.

4. كتاب نقد, ش 17, به نقل از دكتر مرضيه صديقى, نگاهى به روند جهانى جنبش زنان و موقعيت زن در جمهورى اسلامى ايران.

5. به طور مثال, گزارش گر كميته ى رفع تبعيض در اندونزى در مورد برنامه هاى رفع تبعيض در مورد مسايل گوناگون اظهار نگرانى و نارضايتى كرده است. برخى از مسايل نگران كننده عبارت است از:

الف. نقش هاى كليشه اى مادرى و همسرى براى زنان.

ب. ارزش هاى دينى و فرهنگى كه باعث سست شدن حقوق زنان مى شوند.

ج. خانواده و ازدواج, محتاج بودن به رضايت شوهر براى پاسپورت.

د. الزام زن به كسب اجازه ى شوهر براى كار شبانه.

ه' . الزام زن به كسب اجازه ى شوهر در مورد عقيم سازى يا سقط جنين.

ز. وضع قوانين اسلامى در كنار قوانين كشورى.

ح. نسبت دادن مشكل ايدز به زنان روسپى و پاك سازى خيابان هاى شهر از روسپى ها در بعضى مواقع.

ط. نداشتن مكانيسمى براى پاسخ گويى به بدرفتارى با زنان مهاجر اندونزى در خارج از اندونزى.

جالب توجه است كه بانيان كنوانسيون از يك طرف زنان جهان سوم را در صورت رو به رو شدن با اندك تبعيضى مثلا رعايت حجاب يا لزوم اطاعت از شوهر, به ترك خانواده و فرار از كشور تشويق مى نمايند و در دام متوليان تجارت زنان مى اندازند و از طرف ديگر, كشور مورد نظر را محكوم مى كنند كه چرا از اين زنان آمارى در دست ندارند و دفاع نمى كند.

هم چنين جالب است بدانيد كه در پروژه ى ملى آموزش حقوق زنان, با همكارى سازمان ملل يك راهنماى آموزشى به عنوان اقدام محلى, تغيير جهانى, به زنان و دختران روش هاى مختلف فرار و پناهندگى را مىآموزد:

در قسمت هايى از اين جزوه آمده است: انديشيدن درباره ى شرايط فرار, درك معيارهاى مربوط به اعطاى پناهندگى سياسى, تصميم مى گيريد كه فورا بگريزيد و در جاى ديگر در پى پناهندگى سياسى برآييد, شركت كنندگان با تهيه ى فهرستى از آن چه كه مايلند در هنگام فرار با خود بردارند, كيف هايشان را ببندند.

6. على نسيم فر, محقق مركز مطالعات و حقوق بين الملل.

7. نسإ / 141.

8. روز ولت رييس جمهور امريكا, در سال 1941 در مورد تشكيل مجامع جهانى مى نويسد:

در هر دوران تعداد زيادى بچه هستند در ميان ملت هاى جهان كه در روابط خود نياز به قيم دارند, همان طور كه بسيارى از ملت ها و مردم بزرگ تر وجود دارند كه بايد آن ها را (گروه اول را) بر جاى خود نشانده و هدايت كنند. از طرف ديگر, براى فريب و جلب رضايت كشورهاى جهان بايد به طرفى آن ها را دخالت داد كه:

اولا ناديده گرفته نشوند و ثانيا در اداره ى جامعه ى جهانى نقش اجرايى نداشته باشند. من با ايجاد يك مجمع جهانى كه امكان بحث را فراهم آورد, مخالفتى ندارم, مشروط بر آن كه مديريت آن قدرت هاى بزرگ باشد.

ـ آقاى دنيس ساى (معاون دبير كل سازمان ملل در سال 1995) در رابطه با اهداف كنفرانس جهانى زن در پكن مى گويد:

((اين كنفرانس ها داراى يك سلسله اهداف مشترك هستند كه در راس آن ها مى توان به تدوين و تبيين و استاندارد كردن ارزش ها, روش ها و بينش هاى فرهنگى و اجتماعى, عمدتا با خاستگاه غربى, از طريق تمسك جستن به مشروعيت بين المللى اشاره كرد)).

ـ خانم مادلين آلبرايت نماينده ى امريكا در سازمان ملل و وزير امور خارجه ى وقت امريكا مى گويد:

((اهداف كنفرانس پكن در راستاى سياست هاى دولت امريكاست)).

فهرست منابع

1. نظام حقوقى زن در اسلام, آيه الله مرتضى مطهرى.

2. مسووليت و سازندگى, آيه الله على صفايى حايرى.

3. كتاب نقد, فصل نامه ى انتقادى, فلسفى و فرهنگى, گزارش ويژه: يونيسف در ايران چه مى خواهد؟ زمستان 1379, ش 17.

4. بررسى و ارزيابى كنوانسيون محو كليه ى اشكال تبعيض عليه زنان, مركز پژوهش هاى اسلامى صدا و سيما.

5. مقاله ى اسارت هاى كهنه در جنبش هاى نو, عبدالرسول هاجرى, فصل نامه ى شوراى فرهنگى و اجتماعى زنان.

6. بررسى شرط كشورهاى مسلمان بر كنوانسيون رفع تبعيض, على نسيم فر, مركز مطالعات حقوقى و بين المللى, بهار 1380.

7. مقايسه ى اجمالى كنوانسيون رفع هر گونه اشكال تبعيض عليه زنان با نظام حقوقى ايران, مركز مشاركت امور زنان, واحد امور بين الملل, ارديبهشت 1379.

8. ماهيت كنوانسيون محو كليه ى اشكال تبعيض عليه زنان, مركز پژوهش هاى اسلامى صدا و سيما, آذر 1376.

9. بررسى كارشناسى كنوانسيون رفع تبعيض از زنان, شوراى فرهنگى ـ اجتماعى زنان, شوراى عالى انقلاب فرهنگى.

10. گزارش از مجموعه ى نظرات در مورد الحاق به كنوانسيون رفع تبعيض عليه زنان, شوراى فرهنگى ـ اجتماعى زنان, شوراى عالى انقلاب فرهنگى.

11. تاريخچه ى حقوق زن در اسلام و اروپا, خلاصه ى سخنرانى رحيم پور ازغدى, مديريت پژوهش دفتر مطالعات و تحقيقات زنان.